

سبک شهر نشینی



شهر شلوغ، شهر بی رحم، زندگی کاذب

تهران، زندگی بدون توازن

■ مهدی ارجمند

تا چشم کار می کند آدم است که در پیاده‌و‌های پایتخت موج می زند. پیاده‌وها پر از عابر و خیابان‌ها مملو از ماشین و موتورسیکلت است. جالب اینجاست که همه هم برای رفتن عجله دارند. اینجا حتی در زر زمین هم آدم‌ها در حال حرکتند و هر چند دقیقه یک بار با عبور مترو از

■ شهرها را خراب کردیم تا تهران را آباد کنیم!

اگر تا همین دو دهه پیش تهران به عنوان یکی از زیباترین پایتخت‌های دنیا با آب و هوایی مطلوب و پرخوردار از تفرجگاه‌های زیبا و طبیعی بکر و صد البته آب زلال و خنک شناخته می شد، این روزها اما این کلانشهر مانند ازدهایی شده است که دود از دهانش خارج می شود و همه چیز را می بلعد. شهر شلوغ، شهری بی رحم و حتی شهر دروغ!

اینجا تهران است، شهری که تا دلت بخواهد دستفروش، پیک موتوری، کارگر ساختمانی، تراکت‌پخش کن... دارد، افرادی که بیشترشان شب‌ها در پانسین‌ها و خوابگاه‌های اطراف میدان انقلاب شب را تا صبح سپری می کنند.

اینجا تهران است. شهر شلوغی که اگر کمی دیر بچنی نمی توانی سوار مترو بسوی غنلت کنی از BRT شلوغ و مملو از آدم جامی مانی، ساعتاها باید ترافیک، دود، آلودگی هوا و شلوغی را تحمل کنی. اینجا شهری است که یک خیابان را اگر اشتباه بروی باید حداقل نیم ساعت زمان صرف کنی باتوانی برگردی. شهری که هر آن ممکن است با یک موتور تصادف کنی و هنگام تردد در پیاده‌رو یا خیابان باید شش‌دانگ حواست جمع باشد. خلاصه در تهران همه چیز بهم ریخته است.

شهری که به عنوان پایتخت، قلب کشور به حساب می آید این روزها نامنظم می زند و حتی تا حالا یکی، دو تا سگته ناقص راهم در کرده است. تهران یک شهر بی توازن است.

■ **مشاغل عجیب و غریب در تهران**

در تهران مشاغلی وجود دارد که هیچ جای کشور حتی فکرش را هم نمی کنی این مشاغل بتواند کارایی داشته باشد. مثلاً نگه داشتن جای پارک یکی از همین مشاغل است. باورناتمی می شود؟ به در تهران افرادی هستند که در خیابان‌های شلوغ خصوصاً در شمال شهر برای ماشین‌های دنبال ماشین‌هایی که می‌خواهند بدون مجوز وارد محدوده طرح ترافیک شوند، می‌دوند تا دوربین راهنمایی و تراندگی نتواند پلاک آنها را ثبت کند. نکته اینجاست که همه افرادی که به این گونه کارها مشغول هستند در شهر خودشان برای خودشان کسی هستند و این روزها به خاطر بیکاری و نداشتن پول به امید کسب در آمد راهی تهران شده‌اند اما روزهای رای می گذرانند که شاید هیچ وقت دوست نداشته‌اند آن را تجربه کنند. این روزها در تهران افرادی را می بینیم که به با مشاغل مختلفی مانند پخش تراکت، پیک موتوری، دستفروشی، دوره گردی و حتی به عنوان دادزن جلوی فروشگاه‌ها و پاساژها مشغول هستند، در آمد اندکی دارند، روزهای سختی را می گذرانند و اکثریت آنها افرادی هستند که از شهرهای مختلف به تهران مهاجرت دائم یا موقت کرده‌اند و برای امرار معاش به مشاغل کاذب رو آورده‌اند و به خاطر اجاره‌های سرسام‌آور تهران شب‌ها را در پانسین‌ها می‌خوابند. حالا بگردیم از اینکه در این میان افرادی هم هستند که آلوده به مواد مخدرند و در مناطقی مانند شوش، هروی، راه آهن، مولوی و...صبح‌ها پشت درختان یا در کوچه پس کوچه‌های خلوت نشنه می شوند و سبک‌گوشه‌ای از خیابان روی یک تکه کارتن می‌خوابند.

در این گزارش اما صحبت از افرادی است که به خاطر اینکه در شهرهای شان نتوانسته‌اند شغلی برای خود دست و پا کنند راهی تهران شده‌اند، اما همان طور که از قدیم گفته‌اند آواز دهل شنیدن از دور خوش است. آنها با خود فکر می‌کردند تهران شهری است که می‌توان از خاکش پول درآورد، به امید کسب در آمد بیشتر و یافتن شغلی مناسب راهی تهران شدند اما چیزی جز دستفروشی و مشاغلی شبیه آن در این شهر دود گرفته نصیب‌شان نشده است. این وضعیت سخت را به غریبی و غربتی که باید تحمل کنند هم اضافه کنیم.

نمی‌خواهم بگویم دستفروشی، پیک موتوری، کارگر

سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۹۸۴۷۱

نگاه



نیم‌روز زندگی در یکی از پانسین‌های پایتخت

تهران سراب زیبای شهرستانی‌ها!

یک پذیرایی بزرگ.

مسعود یکی از جوانانی است که در این پانسین اقامت دارد. او در یک آرایشگاه کار می‌کند. خودش می‌گوید در آمدش بد نیست و روی هم رفته تا ماهی یک میلیون و ۸۰۰ هزار تومان هم می‌رسد چون درصدی کار می‌کند. از این مبلغ ۳۰۰ هزار تومان را اجاره پانسین می‌دهد، ۵۰۰ هزار تومان خرج خورد و خوراکش می‌شود و یک میلیون تومان دیگر برایش می‌ماند.

وقتی از او سؤال می‌کنم اگر در شهر خودت آرایشگری کنی همین یک میلیون تومان را هم می‌توانی درآمد داشته باشی چرا به شهر خودت نمی‌روی؟ کمی مکث می‌کند و سپس در حالی که سرش را پایین می‌اندازد می‌گوید: «از پدر و مادرم خجالت می‌کشم. بعد هم من دوست دارم در تهران باشم و برای خودم آرایشگاه بزنم. وقتی پولدار شدم برمی‌گردم شهر خودمان.» از این حرفش چند نفر می‌خندند. علی در حالی که هنوز لیخند به لب دارد به شرح وضعیتش می‌پردازد. او که در یک انتشاراتی کار می‌کند، می‌گوید: حقوق پایه من یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان است اما چون درصدی هم از فروش کتاب‌ها به دست می‌آورم گاهی تا ماهی ۲ میلیون تومان هم می‌رسد.

علی هم با اجاره محل اقامت و پول خورد و خوراکی که می‌پردازد چیز زیادی برایش باقی نمی‌ماند با این حال راضی نیست به شهر خودش بازگردد.

او می‌گوید: زندگی اینجااست، بروم شهر خودم چه کار کنم. من تازه دارم چم و خم کار را یاد می‌گیرم.

نادر هم مرد ۵۵ ساله‌ای است که از یکی از شهرهای شمالی به تهران آمده است. او در میدان آزادی دستفروشی می‌کند. در وقتی با او صحبت می‌کنم می‌گوید: در شهر خودم راننده تاکسی بودم اما با تاکسی قراضه که چیزی در نمی‌آید، هر هفته شنبه می‌آیم تهران تا چهارشنبه هستم و دور میدان آزادی دستفروشی می‌کنم. پنج‌شنبه و جمعه هم می‌روم شمال پیش زن و بچه‌ام.

او که نوه هم دارد در ادامه می‌گوید: بیکاری فقط برای جوان‌هایست، من هم که به این سن رسیدم از این مشکل رنج می‌برم. من

عروس دارم، داماد دارم حتی نوه دارم، به آنها نگاهت‌مام در تهران دستفروشی می‌کنم. پانسین‌ها در یک شرکت کار می‌کنم و چون پنج‌شنبه و جمعه تعطیل است می‌آیم شمال و شنبه دوباره برمی‌گردم تهران.

نادر دستنی به ریش‌های تقریباً سفیدش می‌کشد و می‌افزاید: همه امکانات در تهران جمع شده است. دستفروشی هم بخواهی بکنی باید بیایی تهران، من اگر همین حالا برگردم شهر خودم کاری ندارم که امکانات و خدمات رفاهی آن دارد. در این خوابگاه‌های دخترانه و پسرانه افراد زیادی زندگی می‌کنند که ماه‌ها یا شاید هم سال‌هاست به امید پیدا کردن یک شغل خوب و پر درآمد از شهر و دیار خود راهی تهران شده‌اند.

زندگی کردن در این خوابگاه‌ها جالب توجه است. به یکی از این خوابگاه‌ها در اطراف میدان انقلاب می‌روم، با مسئول خوابگاه هماهنگ می‌کنم و قرار می‌شود یک نصف روز با افرادی که در این خوابگاه هستند زندگی کنم.

عصر یکی از روزهای پاییزی وارد این خوابگاه می‌شوم. بعضی از بچه‌ها تازه از سر کار برگشته‌اند، یکی دو نفر هم شیف‌ت شب هستند که در حال آماده شدن برای رفتن به سر کار خود می‌باشند.

اینجا وضعیت متفاوتی دارد، وسایل بچه‌ها هر کدام یک گوشه است، هر کسی برای خودش یک تخت دارد. این خوابگاه سه طبقه دارد و در هر طبقه ۲۰ الی ۲۵ نفر ساکن هستند. هر طبقه یک حمام و سرویس بهداشتی دارد، دو یا سه اتاق و

درد

اگر تا همین دو دهه پیش تهران به عنوان یکی از زیباترین پایتخت‌های دنیا با آب و هوایی مطلوب و پرخوردار از تفرجگاه‌های زیبا و طبیعی بکر و صد البته آب زلال و خنک شناخته می شد، این روزها اما این کلانشهر مانند ازدهایی شده است که دود از دهانش خارج می شود و همه چیز را می بلعد. شهر شلوغ، شهر بی رحم و حتی شهر دروغ!

تهران سابقه طولانی ندارد، بیشترین و مهم ترین آثار تاریخی این کلانشهر از دوران صفویه آغاز می‌شود، در قاجار به باوجه خود می‌رسد و تا زمان پهلوی دوم و انقلاب اسلامی ادامه می‌یابد. با این حال این کلانشهر دود گرفته امروز پایتخت یک کشور ۸۰ میلیونی است که بیش از ۱۵ درصد جمعیت کشور را در خود جای داده است.

تهران تومانی حقوق می‌داد از ۱۱ صبح می‌رفتم تا ۱۲ شب. البته از ساعت ۴ تا ۷ بعد از ظهر استراحت داشتیم. نه پنج‌شنبه داشتیم نه جمعه، برای همین راهی تهران شدم تا شغل بهتری دست و پا کنم. ابتدا به یک رستوران در تهران رفتم ماهی یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان حقوق می‌گرفتم، ماهارم راه می‌داندند و شب را در رستوران می‌خوابیدم اما بعد از مدتی از آنجا هم آمدم بیرون و حالا به امید درآمد بهتر این کار را انجام می‌دهم.

رضا می‌افزاید: بعضی روزها کاسیی خوب است و بعضی روزها هم نه. تا شب اینجا هستم هر چه روزی باشد گیرم می‌آید. با چند تا دوستم یک خانه در جنوب شهر اجاره کرده‌ام و شب‌ها هم آنجا می‌خوابم. خدا را شکر راضی هستم چون کارم در اختیار خودم است و در وقت بخواهم می‌توانم راه بپذیرم.فردا در کرمانشاه بروم چون بعضی روزها دلم خیلی برایشان تنگ می‌شود. خیلی دوست دارم صبح‌ها با صدای مادرم از خواب بیدار شوم و قبل از رفتن به محل کار با خانواده‌ام صبحانه بخورم.

■ **غربت و غریبی و غروب‌های دلگیر تهران**

محمد جوان دیگری است که از یکی از شهرهای خراسان جنوبی به تهران آمده است. او متأهل است و صاحب سه فرزند. در روستا کشاورزی داشت اما به خاطر خشکالی مدتی راه بپذیرم.رفت و در نانوايي مشغول کار شد و حالا دو سال است به امید درآمد بیشتر همسر و فرزندانش را تنها گذاشته. راهی تهران شده است.

او این روزها به اتفاق تعدادی از همشهری‌هایش در یک نانوايي کار می‌کند. از صبح کله سحر بلند می‌شود، تنور را روشن می‌کند و بعد از آماده شدن خمیر، بخت‌نار را شروع می‌کنند. تا شب کار می‌کند و شب هم همان‌جا در نانوايي در اتاقی استراحت می‌کنند.

او می‌گوید: برای این من که متأهل هستم و زن و بچه دارم خیلی سخت است. غروب که می‌شود خیلی دلم می‌گیرد. بعضی وقت‌ها دلم برای زن و بچه‌ام تنگ می‌شود، یاد شیرین زبانی بچه‌هایم که می‌افتم بعضی می‌کنم. تهران دلگيري مخصوصاً غروب‌های جمعه که می‌شود خیلی دلم می‌گیرد. دوست دارم کنار خانواده‌ام باشم.

مهران هم نوجوانی است که به امید یافتن شغلی بهتر از زاهدان راهی تهران شده است. اوناجی غریقی است و در یکی از استخرهای شنا در تهران کار می‌کند. ماهی یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان حقوق می‌گیرد، اوقات بیکاری هم با یک شرکت خدمات نظافتی همکاری می‌کند.

وقتی با او صحبت می‌کنم می‌گوید: دوست داشتم درس بخوانم اما نشد. دوم دبستان بودم که درس را رها کردم، مدتی در شهر خودم آرایشگری کردم، چند وقتی هم در چهارراه رسولی زاهدان دستفروشی می‌کردم اما درآمد خوبی نداشتم. چون به شنا علاقه داشتم آموزش‌های نجات غریق را فراگرفتم و برای کار آمدم تهران.

مهران می‌افزاید: شب‌ها در یک خوابگاه حوالی میدان قاطمی می‌خوابم. هر از گاهی مرخصی می‌گیرم و به دیدار خانواده‌ام می‌روم، اما آخرین باری که رفتم دو ماه پیش بود. بعید می‌دانم تا عید بروم. بونم. دلم حسایی برای خانواده‌ام تنگ شده است. دوست داشتم الان پیش آنها باشم. کاش در شهر ما هم امکانات فراهم بود و فرصت‌های کار و درآمد بیشتری وجود داشت تا مجبور نشوم دوری از خانواده و غربت را تحمل کنم. کاش همه امکانات فقط در تهران نبود. این صحبت‌های آخر مهران شاید حرف دل بسیاری از افرادی است که برای کار و کسب درآمد به تهران مهاجرت کرده‌اند. افرادی که نه یک کار خوب و نه یک درآمد مناسب از این مهاجرت نصیب‌شان می‌شود، بلکه باید در کنار این سختی‌ها، غربت و غریبی و دوری از خانواده را هم تحمل کنند. آخرین جمله مهران را هیچ وقت فراموش نمی‌کنم. کاش همه امکانات فقط در تهران نبود...

و تکمیلی سرشماری ۹۵، معادل ۸۸ درصد از یک میلیون و ۸۴ هزار نفر جمعیت افزایش یافته استان تهران را «جمعیت مهاجر» تشکیل می‌دهد. براین اساس استان تهران بالاترین سهم (۲۰/۲ درصد) از کل جمعیت مهاجر کشور را در مقایسه با ۳۰ استان دیگر به خود جذب کرده است. سهم هر یک از ۳۰ استان دیگر از کل جمعیت مهاجر کشور در سال ۹۵ به‌طور متوسط ۳ تا ۳۲ درصد است و بالاترین سهم بعد از استان تهران مربوط به استان خراسان رضوی بوده که حدود ۷۳ درصد برآورده شده است.

بررسی نسبت جمعیتی ۱۰ شهر کم‌جمعیت در سال ۱۳۹۵ در کشور نشان می‌دهد این ۱۰ شهر روی هم فقط یک‌صدم درصد از جمعیت شهری کشور را به خود اختصاص داده و این در حالی است که شهر تهران به تنهایی ۱۴/۷ درصد از جمعیت شهری کشور را درون خود جای داده است.

■ **دل‌های صبحانه‌های مادرم تنگ شده است**
رضا ۲۵ ساله اهل کرمانشاه یکی از جوانانی است که به امید یافتن شغل بهتر و درآمد بیشتر راهی تهران شده است. او الان سه سال است که در تهران دستفروشی می‌کند. او می‌توان در خیابان آزادی بعد از تقاطع یادگار امام پیدا کرد. از صبح می‌آید کنار پل هوایی با چند نفر از دوستانش بساط می‌کند و گوشی تلفن همراه می‌فروشد، گوشی‌هایی که البته چینی و تقلبی است و او آنها را با قیمتی ارزان می‌فروشد. گاهی اوقات مشتری که گوشی را می‌خرد بعد از چند روز با توپ پر می‌آید که گوشی خراب است و با او جر و بحث می‌کند که باید گوشی را عوض کند یا پولش را پس بدهد. گاه باید با مأموران سد معبر شهرداری وارد مجادله شود و گاه باید مراقب باشد که کسی از بساطش گوشی کُش نرود.

خودش می‌گوید: نتوانستم در شهر خودم کار خوبی دست و پا کنم. دپلم دارم و الان چهار سال است سرزای‌ام تمام شده. مدتی در شهر خودم در یک رستوران کار می‌کردم.

درد

■ **بررسی نسبت جمعیتی ۱۰ شهر کم‌جمعیت در سال ۱۳۹۵ در کشور نشان می‌دهد این ۱۰ شهر روی هم فقط یک‌صدم درصد از جمعیت شهری کشور را به خود اختصاص داده و این در حالی است که شهر تهران به تنهایی ۱۴/۷ درصد از جمعیت شهری کشور را درون خود جای داده است**

